

ستاره بلعیده شده

قسمت: ۱۲

مترجم: درسا

ویراستار: سروش

ارائه‌ای از گروه ناولیست.

کانال تلگرامی ما:

@NovelEast



NOVELEAST  
ORDER OF REBEL RAVENS

لو فنگ با خوشحالی سرشو تگون داد. «باشه.»

استاد ارشد که در کنار دستگاه سنجش سرعت عکس العمل ایستاده بود، خندید.  
«خب... بعدی بای یانگ...»

لو فنگ کنار یانگ وو رفت که با خوشحالی منتظرش بود.

«ایول کله پوک الان دیگه جدی جدی یه مبارز احتملی، بعد از قبولیه مسابقه‌ی  
مبارزان رسماً یه مبارز واقعی میشی!»

لو فنگ با صدای آرام جواب داد: «برادر یانگ من مطمئنم که آزمون سرعت و عکس  
العمل رو به راحتی پاس میکنی. بیا با هم مسابقه‌ی مبارزان رو بدیم.»

یانگ وو هیجان زده سر تگون داد. «چرا که نه!»

سپس اونها حواس خودشون و جمع فردی که در حال آزمون دادن بود کردن. در یه  
چشم به هم زدن دو نفر آزمون داده بودن که یکیشون قبول و اون یکی رد شده بود.  
استاد ارشد اعلام کرد: «و آ خرین نفر... یانگ وو...»

یانگ وو نفس عمیقی کشید. چون یه مدت طولانی منتظر این لحظه بود، از اونجایی  
که هر بار آزمون سرعت و رد میشد؛ امروز اولین باری بود که اینقدر به هدفش نزدیک  
شده بود. او در یک قدمی هدفش بود: «تموم کردن آزمون سرعت عمل.»

لو فنگ به او انگیزه داد.

«انجامش بده دادا!»

«نگران نباش.» یانگ وو اینو گفت و وارد دایره شد.

استاد ارشد دکمه رو فشار داد، لوله های دستگاه دوباره شروع به چرخیدن کردن و  
پرتاب گلوله های کایوچویی شروع شد.

چابک بودن چانگ وو داخل دایره باعث شد ابروهای لو فنگ با تعجب بالا بپرن. «بدن برادر یانگ یکم خشک به نظر میرسه و انعطاف پذیری منو نداره، ولی تو استفاده از تکنیکا خیلی قویه. با فاصله ی کمی از گلوله‌ها جاخالی میدی و از کل مساحت دایره که در اختیارشه استفاده نمیکنه، هر بار که میخواد جا خالی بده فقط یه قدم به راست، چپ، جلو یا عقب برمیداره.»

فضایی که یانگ وو توش حرکت میکرد کوچیک بود اما در هر حال با مهارت میتونست اونا رو جاخالی بده.

لو فنگ با خودش فکر کرد: «این تکنیک تو مبارزه ی واقعی به درد میخوره. با این حال موقع استفاده ازش باید خیلی حواست جمع باشه چون حتی یه اشتباه کوچیک میتونه باعث مرگت بشه...»

به نظر لو فنگ این یه تکنیک به درد بخور با این حال خطرناکی بود. یه چیزی تو مایه های رقصیدن روی لبه ی تیغ!

بیپ

یک دقیقه تموم و دستگاه متوقف شد.

استاد ارشد اعلام کرد: «در طی یک دقیقه ۵۲ برخورد با گلوله ها و ۰ برخورد با نور قرمز... قبول شدی.»

یانگ وو که هنوز وسط دایره حضور داشت، آنچنان مشت‌های خود را فشرده کرد که رگ های صورت و بازوهای او برجسته و اشک شوق از چشمانش سرازیر شده بود. مدت زمان خیلی زیادی رو چشم انتظار امروز مونده بود و بالاخره میتونست بگه به رؤیاش رسیده. الان فقط به برداشتن یه قدم کوچیک دیگه برای یه مبارز واقعی شدن نیاز داشت.

استاد ارشد اخم کرد.

«یانگ وو! تکنیک جاخالی دادنت طبق آموزه های «رو وی» هست که میگه موقع مبارزه با هیولاها از حرکات کوچیک استفاده کنین، جوری که ضربه‌ی هیولا از بیخ گوشتون رد شه چون این کار باعث میشه در یه بازه‌ی زمانی کم تعداد حرکات بیشتری داشته باشی که نتایجش افزایش امکان موفقیت در مبارزه است... ولی این تکنیک خیلی ظریفه چون مثلا اگه تو جوری محاسبه کرده باشی که ضربه‌ی هیولا رو با فاصله‌ی دو سانتی متر دفع کنی، حتی یه اشتباه کوچیک میتونه باعث شه پنجه‌ی هیولا از وسط بدنت رد بشه که سبب تیکه تیکه شدنت میشه... پس بذار یه نصیحتی بهت بکنم؛ داخل یه مبارزه‌ی واقعی دایره‌ی حرکاتو یکم افزایش بده... و ادامه داد» با قدرت الانت بهت پیشنهاد میکنم که مهارتت و داخل اصول اولیه افزایش بدی. اینطوری نتیجه‌ی بهتری میگیری.»

یانگ وو تعجب کرده بود ولی سریع خودشو جمع و جور کرد. «چشم استاد ارشد.» استاد جیانگ نیان با جدیت به یانگ وو گفت: «باید حرفای استاد ارشد رو جدی بگیری. درسته که آموزه های «رو وی» واقعا به درد بخورن ولی اگه نتونی ازشون دقیق استفاده کنی مثل کلاغی میشی که داره سعی میکنه راه رفتن کبکو تقلید کنه و مضحکه‌ی بقیه میشی.»

استاد ارشد خندید. «خیلی خب! لو فنگ، بای یانگ و یانگ وو، بین هشت شرکت کننده شما سه نفر آزمون رو قبول شدین.»

کسانی که اسمشون نام برده شده بود خیلی سعی داشتن خودشونو کنترل کنن و اگه بخاطر احاطه شدنشون با تعداد زیادی مبارز عالی رتبه نبود، حتما از خوشحالی فریاد میزدن.

«کار بعدی شما سه تا ثبت نام برای مسابقه‌ی مبارزانه. زود باشین بیاین انجامش بدین.»

استاد ارشد بعد از گفتن این جمله به مردی با موهای نقره ای که لباس سیاه به تن داشت نگاه کرد.

«کاپیتان متاسفم که اینقدر منتظر شدین. الان میام خدمتون که بریم.»

لو فنگ و دو شرکت کننده دیگر شوکه شده بودن. استاد ارشد رییس دوجوی مرزهای یانگ ژو بود و از قدرت و نفوذ خیلی بالایی نیز برخوردار بود. پس کسی که همچین آدمی با اون لحن «کاپیتان» صداش میکنه کی میتونه باشه؟

مرد مو نقره ای به لو فنگ و آن دو نفر دیگر نگاه کرد. برای لحظه ای لو فنگ احساس کرد چشم‌های اون مرد دو سیاهچالن که دارن اونو به درون خودشون میکشن. تمام بدن لو فنگ مورمور شده بود ولی سریع خودش و جمع و جور کرد.

«الان دقیقا چه اتفاقی افتاد؟!»

لو فنگ به بای یانگ و یانگ وو که کنارش ایستاده بودن نگاه کرد و متوجه شد که قیافشون خیلی خسته و کسل شده. انگار که تو دنیای دیگه ای باشن. پشمای لو فنگ ریخته بود.

«این دیگه چه کوفتیه... فقط یه نگاه بهمون کرد و هممون اینجوری به چُخ رفتیم.»

قدرت اون مرد واقعا ترسناک بود.

نگاه حریف حتی قبل از شروع مبارزه میتونه جوری تمرکز آدم و بهم بریزه که تا بخوای دوباره به خودت مسلط شی طرف دهنه و سرویس کرده!

مرد مو نقره ای لبخند زد و به لو فنگ نگاه کرد. «بچه جون استعدادت یه موهبتیه. ازش خوب استفاده کن و حسابی تلاش کن.»

استاد ارشد به نشونه‌ی رضایت سرشوتکون داد. «اراده و اعتماد به نفسش خوبه.»

بعد از اون، استاد ارشد و مرد مو نقره ای بلافاصله اونجا رو ترک کردن.

«اینجا چه اتفاقی افتاد الان؟»

«من چم شده بود...»

یانگ وو و بای یانگ تازه به خودشون اومده بودن و با یادآوری اتفاقی که افتاده بود عرق سرد به تنشون نشست... هیچ کدوم از اون سه تا، تا حالا آدمی به ترسناکی و عجیبی مرد مو نقره ای ندیده بودن.

لو فنگ متحیر شده بود.

«اون مرد از اولش تا الان اینجا بود و داشت ما رو نگاه میکرد ولی با این حال تا الان حتی متوجه حضورشم نشده بودیم... بدون هیچ صدایی فقط در حال تماشا بود جوری که انگار اصلا وجود نداشت... صبر کن یه لحظه... یه چیزی درست نیست!»

لو فنگ سعی کرد که چهره ی مرد مو نقره ای رو بخاطر بیاره ولی با تعجب متوجه شد تنها چیزی که به یاد میاره چشمای سیاهچاله ماندنشن که هیپنوتیزم کرده بودن و اصلا قیافشو به خاطر نمیآورد.

«شما سه تا! بیان اینجا!»

استاد جیانگ نیان و مبارزا به اون سه نفر نگاه میکردن.

«بیاین به سالن تمرین.»

یکی از مبارزا که سرباز چاق و کهنه کاری بود سه تا فرم از گوشه ی سالن آورد. «این فرمای ثبت نام برای مسابقه ی مبارزانه. اینا رو امضا کنید. آها و بدونید که دوجوی مرزها هیچ مسولیتی در مقابل مرگتون به عهده نمیگیره. هر چند که میزان مرگ و میر توی این مسابقه خیلی کمه.»

مرد کچلی بهشون گفت: «نگاه کنین، میزان مرگ ومیر واقعا پایینه ولی این برای مجروح و یا آسیب دیدن‌ها صدق نمیکنه. به هر حال توی این مسابقه با هیولاهای واقعی مبارزه میکنین. درسته که پایین ترین سطح هیولاهای رو شکار میکنین ولی باز امکان آسیب وجود داره و اگه حتی نتونین از پس این سطح از شکار بریاین قطعا لیاقت مبارز شدن رو ندارین، چون وقتی به تنهایی به منطقه های خطرناک میرین برای شکار هیولا، خطر و سطح هیولاهای به میزان قابل توجهی بالاتر از این از مونه.»

لو فنگ، یانگ وو و بای یانگ به هم نگاه کردن.

شرایط خیلی صریح توضیح داده شده بود و در واقع فقط یه شرط اصلی وجود داشت: در صورت مرگ فرد وسط آزمون، دوجوی مرزها هیچ مسولیتی رو تقبل نمیکنه.

هر سه ی اونها بی درنگ شرایط و پذیرفتن و فرم‌ها رو امضا کردن.

استاد جیانگ نیان کنارشون ایستاد.

«خوبه. امروز یکم جولایه پس یه ماه تا مسابقه فرصت دارین. تو این یه ماه باید خودتونو آماده کنین و راستی...»

استاد جیانگ نیان به سمت صفحه ی کیبوردی که نزدیکش قرار داشت رفت و چندتا دکمه رو سریع فشارداد. همان لحظه صفحه نمایش بزرگی روی دیوار سالن تمرین ظاهر شد.

بالای صفحه عبارت «تکنیک انرژی ژنتیکی» نقش بست.

لو فنگ نفسشو حبس کرد. «هن؟»

«شاید از خودتون پرسیده باشید دلیل اینکه مبارزا از چین بدن‌های قدرتمندی برخوردارن چیه؟ چرا سرعت برخی از برترین مبارزها از سرعت اتوموبیل‌ها هم بیشتره؟ و چطور میتونن با چاقو فولاد ضخیم رو برش بدن...»

بدیهیه که قدرت لو فنگ و اون دو نفر حتی نزدیک به قدرت این مبارزهای افسانه ای هم نبود.

«واقعا چرا مبارزا انقدر قوین... چون که از انرژی ژنتیکی استفاده میکنن. در دوران نیروانای بزرگ وقتی که جامعه‌ی بشری توسط ویروس RR آلوده شد، ژن های ما طوری جهش یافتن که با ویروس مقابله کنن...»

استاد جیانگ نیان با لبخند ادامه داد:

«وقتی که ژن ها به میزان خاصی جهش پیدا کنن میتونن میزان کمی از انرژی کیهان رو جذب کنن. این انرژی تمامی سلول های بدن رو دربر میگیره و طی این پروسه تمامی بدن فرد از جمله سلولای خون، پوست و استخون ها جهش پیدا میکنن و قوی تر میشن. استخونا طی این جهش ها میتونن از ده ها تا صد ها برابر محکم تر از الماس بشن و اعضای بدن ممکنه انقدر قوی بشن که فرد بتونه تو آب نفسشو تا نیم ساعت یا حتی بیشتر حبس کنه و همه ی اینا مدیون انرژی ایه که از کیهان جذب میشه و اطراف سلولا به جریان در میاد. به عبارتی همون انرژی ژنتیکی...»

استاد جیانگ نیان به متن روی صفحه اشاره کرد. «این... این تکنیکیه که باهاش میتونین ژناتونو پیشرفت بدین، تکنیک وو ژین ژیان تیان که تنها تکنیکی هست که میشه به واسطه اون انرژی ژنتیکی رو پرورش داد.»

لو فنگ بلافاصله با دقت زیاد شروع به خوندن متن کرد.

«انرژی ژنتیکی، بهبود ژن های انسان، راهی به سمت تکامل... که اینطور.»

لو فنگ بعد از خوندن متن کاملا متوجه شد.

«آدمای عادی نمیتونن از این تکنیک استفاده کنن چون ژناشون برای این کار مناسب نیستن اما وقتی که قدرت مشت فرد به ۹۰۰ کیلوگرم و سرعتش به ۲۵ متر بر ثانیه



و سرعت عکس‌العملش به میزان کافی برای قبول شدن تو آزمون مبارز محتمل برسه  
معنیش اینه که ژن‌های بدن فرد آماده‌ی پرورش داده شدن.»

استاد جیانگ نیان لبخند زد.

«تو این یه ماه سعی کنین انرژی ژنتیکیتونو افزایش بدین و بدونین که تکنیک  
ارزشمند «دایو پینگ» فقط بعد از اینکه یه مبارز شدین در اختیارتون قرار میگیره.»

فقط یه راه روی کره‌ی زمین برای پرورش انرژی ژنتیکی وجود داره، ولی میلیون‌ها  
تکنیک دایو پینگ وجود داره و این تکنیکا کارشون اینه که سرعت پرورش انرژی  
ژنتیکی رو افزایش بدن. بعضیاشون حتی میتونن سرعت این پروسه رو تا ده برابر هم  
بیشتر کنن.

بخاطر همینه که این تکنیکا ارزشمند دونسته میشن.

- پایان فصل دوازدهم